

وحدت جهان اسلام؛ چشم‌انداز آینده

دکتر سید یحیی صفوی

به کوشش: سید جواد میر خلیلی

تاریخ تحویل: ۱۳۸۷/۸/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۱۲/۲۲

چکیده

این نوشتار، به تبیین دانش «آینده‌پژوهی» و چشم‌اندازهای فراروی جهان اسلام و گزارش و بررسی کتاب وحدت جهان اسلام با چشم‌انداز آینده می‌پردازد. این کتاب، توسط دکتر سید یحیی صفوی تدوین شده و در برگرفته چهار فصل و سه ضمیمه است که در این نوشتار، مهم‌ترین مباحث آن را ارزیابی خواهیم کرد. کلیدواژه‌ها: آینده‌شناسی، هم‌گرایی، جهان اسلام.

مقدمه

مسلم است که یاری گرفتن از باورها و ارزش‌های اسلامی، یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری وحدت و همگرایی میان کشورهای اسلامی است. در حقیقت، با تکیه بر ارزش‌ها و باورهای مشترک، زمینه بهره‌جویی از ظرفیت‌های موجود جهان اسلام به منظور حفظ و ارتقای منافع مسلمین، امکان پذیر می‌شود. به نظر می‌رسد مواردی را می‌توان در زمره ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اصلی جهان اسلام قرار داد؛ از جمله:

۱. موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک کشورهای اسلامی؛ به گونه‌ای که کشورهای اسلامی از نظر ژئوپلیتیک، حساس و بر نظام جهانی تأثیرگذار هستند. همچنین می‌توان ادعا کرد این کشورها، از قلمرو جغرافیایی وسیع و جمعیتی

بالا، دسترسی و سیطره بر تنگه‌ها و آبراه‌های راهبردی جهان، ذخایر عظیم انرژی، بازار مصرف گسترده و پرجاذبه، ایدئولوژی برون‌گرا با قابلیت طرح جهانی، سهم قابل توجه در شبکه ارتباطات جهانی برخوردارند؛

۲. بهره‌مندی از کانون‌های معتبر ایجاد قدرت؛

۳. امکان ارتقای نظام دفاعی در قالب ائتلاف و پیمان‌های دفاعی و تبدیل آن به

یک قدرت مؤثر؛

۴. وجود فرصت‌ها و تهدیدهای مشترک؛

۵. آموزه‌های جهان‌شمول اسلام؛ به ویژه اندیشه مهدویت و حکومت فراگیر و

جهانی مهدی موعود.

این کتاب - چنان که خود مؤلف به آن اذعان دارد - تلاشی نظری و البته تا حدی کاربردی است در زمینه تحقق آرمان وحدت کشورهای اسلامی که در حقیقت، انگیزه اصلی تألیف آن، فهم، تبیین و تولید محتوا درباره وحدت جهان اسلام است.

از دیگر رویکردهایی که در تدوین این کتاب به چشم می‌خورد، به ترویج نوعی ادبیات همگرایی با تأکید بر موضوع وحدت اسلامی است که مؤلف و سایر محققان در این اثر، کوشیده‌اند تا حد امکان به بسط و توسعه آن دست یابند. و البته آنچه در این کتاب، نمایان است، این است که بخش قابل توجهی از ادبیات موجود - که درباره روابط و تعامل میان کشورهای اسلامی شکل گرفته است - بیشتر معطوف به مشکلات و اختلافات کهن جهان اسلام است و به نوعی بازگویی و بازپردازی دردهای تاریخی به شمار می‌رود. البته چنان که خود نویسنده نیز اذعان کرده است، این امر در برخی موارد، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید؛ چرا که به نظر می‌رسد در این ادبیات، راه‌گشایی و چاره‌سازی در متن و مشکل و مسأله اصلی، مورد اغماض و چشم‌پوشی قرار گرفته باشد.

حال با این مقدمه ابتدا بحث مهم «آینده‌پژوهی» از دیدگاه نویسنده محترم بیان

شده؛ سپس گزارشی اجمالی از فصل‌های کتاب ارائه می‌گردد.

آینده شناسی

با توجه به لزوم پرداختن به آینده و تلاش برای ساختن آن در راستای تأمین منافع جهان اسلام، ابتدا به بررسی مفهوم آینده‌اندیشی و ورود آن به عرصه مباحث علمی می‌پردازیم.

آینده‌پژوهی، در حقیقت تصمیم‌گیری مربوط به آینده در زمان حال است. دانش و بینشی که آینده‌پژوهی در اختیار محقق می‌گذارد، وی را در کسب موقعیت برتر در عرصه رقابتی یاری رسانده و در نتیجه فهم و درک نیروها و عوامل مؤثر در زمینه فعالیت‌های شخصی و سازمانی، او را درباره تغییرات احتمالی آینده هوشیارتر می‌کند.

در واقع، با استفاده از تصور حوادث ممکن و ارزیابی احتمالات، می‌توان خود و دیگران را برای آینده مجهز کرد. فرصت‌ها و چالش‌ها را شناسایی کرده و برابر آن‌ها برای به دست آوردن آن‌ها برنامه‌ریزی نمود.

بر این اساس، با کمک روش‌های آینده‌اندیشی، می‌توان به ایجاد یک دیدگاه مشترک در جهان اسلام اقدام کرد و بدین وسیله به یک وفاق عمومی رسید. اهمیت چنین همکاری یا وفاقی در سطح همه کشورهای و همسو شدن همه نهادهای تأثیرگذار در راستای رسیدن به یک هدف مشترک، بر همگان روشن است.

آینده‌اندیشی زمانی مؤثر خواهد بود که گستره وسیعی از روندها و حوادث ممکن، شناسایی شده و سناریوهای گوناگونی را با جمع‌آوری اطلاعات از محیط‌های گوناگون فعالیت کشورها در امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، فناورانه و زیست‌محیطی در یک فرایند برنامه‌ریزی انعطاف پذیر تصور کنیم.

آینده‌اندیشی به مثابه علم

آینده‌اندیشی، به دیرینگی خودآگاهی تاریخی بشر است. از آن زمان که آدمی به هستی تاریخ‌مند و سپس، تاریخ‌مندی هستی خویش اندک آگاهی یافت، پیش‌بینی و نیز پیشگویی رویدادهای گوناگون آینده، به ویژه رویدادهای طبیعی و سیاسی -

اجتماعی، از اهمیتی سرنوشت‌ساز برخوردار شد. جادوگران و طالع‌بینان، کنار تجربه آموختگان اندیشه‌گر قوم، هر یک به گونه‌ای، از سیر حوادث و آینده‌پدیده‌های طبیعی و اجتماعی گفتند و پیش‌بینی روشمند فراطبیعی نگران، در تعیین اسطوره‌های جهان و ادوار گوناگون سیر حوادث و نقش بازی شخصیت‌های فراتاریخی تبلور یافت و جهان‌نگری نظام‌مند هر قوم پدید آمد.^۱

می‌توان گفت مطالعات آینده، تقریباً با پایان جنگ دوم جهانی آغاز شد. نخستین کاوش‌های نظام‌مند در ساحت آینده را مؤسسه مطالعاتی رند در سال ۱۹۴۶م برای پتناگون انجام داد. از همین جا پیدا است چه رابطه نزدیکی میان آینده‌پژوهی و مطالعات راهبردی وجود دارد.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ بود که آینده‌پژوهی شکل رسمی‌تری به خود گرفت و به عنوان یک حوزه جدید مطالعاتی پذیرفته شد. امروز هم دو سوم فعالیت‌های آینده‌پژوهی، توسط اندیشگاه‌های نظامی و شرکت‌های چندملیتی انجام می‌شود. پژوهش‌های علمی نیز همین وضع را دارد.^۲

آینده‌پژوهی بیشتر در کشورهای صنعتی انجام می‌شود. این کشورها ۹۷ درصد بودجه‌ها و هزینه‌های آینده‌پژوهی را تأمین می‌کنند؛ اما جهان سوم که ۸۰٪ جمعیت جهان را در خود جای داده است، تنها ۳٪ فعالیت‌های آینده‌پژوهی را انجام می‌دهد.^۳ مطالعات آینده‌اندیشی - هر چند از علوم اجتماعی بهره می‌برد - یک علم به شمار نمی‌آید. آینده‌پژوهی، ناظر بر مطالعه «تحولات گوناگون یک وضعیت معین» از منظری گسترده بر پایه گزینه‌ها، انتخاب‌ها و سنجش پیامدهای یک تصمیم مشخص با فرض این تحولات است؛ به همین دلیل است که همیشه از «آینده‌ها» صحبت

۱. Edward Cornish; Futuring the Exploration of Future; Maryland: World Future Society; ۲۰۰۴, p. ۴.

۲. Mc Hale J. and Mc Hale; M.C. Futures Studies: An International Survey; New York: United Nations Institute for Training and Research; ۱۹۷۵; pp. ۸-۱۰.

۳. Ibid.

می‌شود، نه از یک آینده. هدف اصلی آینده‌پژوهی، تعیین اهداف مطلوب و روش دستیابی به آن‌ها، در میان‌مدت یا بلندمدت، با توجه به شرایط جاری است.

از وقتی انسان وجود داشته است، سعی بر این داشته که به نحوی آینده را پیش‌بینی کند و همواره با حرکت پیشاپیش جهان، هم از خطرات احتمالی در آینده پیش‌گیری کند و هم از فرصت‌هایی که برایش پیش خواهد آمد، بیشترین بهره را ببرد. وجود «اوراکل‌ها»^۱ در یونان باستان که مردم، آنجا از خدایان خود دربارهٔ آینده می‌پرسیدند، شاهدی بر این ادعا است. در جهان کنونی که تغییر و تحولات، سرعت زیادی به خود گرفته، امکان کسب یک دیدگاه تقریبی از رویدادهای احتمالی یا یافتن حالات ممکن آینده (سناریوهای ممکن)، نه تنها امری مطلوب است، بلکه ابزاری لازم برای بقا (به مفهوم قابل قبول آن، یعنی پیدا کردن جایگاه مناسب در آینده و حفظ ارزش‌ها و آرمان‌های خود) و دفع تهدیدها و استفاده از فرصت‌های پیش‌رو، به شمار می‌آید.^۲

برخلاف وجود دیدگاه‌ها و تبیین‌های گوناگون در خصوص آینده‌اندیشی و آینده‌شناسی، علاقهٔ آدمی به آینده، متن مشترک همهٔ آینده‌شناسی‌ها را تشکیل داده است. آدمی همواره به دنبال یافتن روش‌های نظام‌مند و قانون‌مند برای پیش‌بینی تحولات آینده - به ویژه در ارتباط با پدیده‌های جوی و دیگر پدیده‌های طبیعی و همچنین پدیده‌های سیاسی و اجتماعی - بوده که این خود بر پیش‌فرض وجود نظم ویژه در سیر رویدادها استوار بوده است.

با توجه به توضیحاتی که تا کنون داده شد، می‌توان سه هدف برای آینده‌پژوهی نام برد:

۱. تصویر حوادث ممکن؛

۲. ارزیابی احتمالات و یافتن حوادث محتمل؛

۱. Oracle.

۲. حسینی مقدم، محمد خواجویی، سخنرانی «آینده‌نگاری فناوری بر اساس پارادایم آشوب‌شناسی»، همایش آینده‌پژوهی، تهران، دانشگاه امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.

۳. تصمیم‌گیری در راستای امور ترجیح داده شده.

در اغلب روش‌های آینده‌اندیشی، بر یک یا دو هدف از اهداف فوق‌تمرکز می‌شود، نه بر همه آن‌ها؛ به همین دلیل، ما همواره برای رسیدن به یک آینده‌پژوهی ایده‌آل با نتایج بهتر، به استفاده از چندین روش مختلف نیاز داریم؛ برای مثال، تحلیل روندهای کنونی، اطلاعات سودمندی دربارهٔ حوادث ممکن و محتمل می‌دهد؛ یعنی، با مطالعه روندها می‌توانیم ادامه یافتن یا نیافتن آن را بررسی کنیم؛ ولی این کار دربارهٔ این که چه آینده‌ای را ترجیح می‌دهیم و راه رسیدن به آن چیست، هیچ اطلاعاتی به ما نمی‌دهد؛ در نتیجه، استفاده از تکنیک‌های مختلف، ضروری است.^۱

کشف و پردازش چشم‌انداز آینده

دستیابی به نقاط کانونی^۲ مطلوب در همگرایی میان کشورهای اسلامی، ضرورت ترسیم چشم‌انداز مطلوب برای چنین همگرایی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. چشم‌انداز، آینده‌ای واقعی، معتبر و جذاب برای کشورها است. چشم‌انداز، آینده واقعی و معتبر مقاصد و اهداف است که مقصد یا وضعیت آینده خواست‌هایی را تعریف می‌کند که یک فرد یا گروه، آن‌ها را به نحو خاصی مطلوب می‌یابد.

چشم‌انداز آینده صحیح، ایده‌ای آن‌چنان قدرتمند است که با فراخوانی انرژی‌ها، استعداد و منابع، زمینه را برای تحقق ایده‌ها و آرمان‌ها فراهم می‌کند. با وجود چشم‌انداز آینده، راهبردها می‌توانند سنجیده و فعال شوند و این امکان را می‌یابد که فرصت‌هایی برای خود بیافرینند و زمینه‌ها و امکان‌های واقعی برای نوآوری و تغییر فراهم کند.

معیارهای اصلی، برای شناخت چشم‌انداز آینده صحیح عبارتند از:^۳

۱. همان.

۲. Focal Points.

۳. برت، نی‌نوس، راهنمای تمرین خلق و پردازش چشم‌انداز سازمان، ترجمه و ویرایش: محمد ازگلی، تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی ۱۳۸۵ش.

- چشم‌انداز آینده، تا چه حد آینده‌محور است؛ یعنی بر فرضیه‌های منطقی درباره آینده استوار است، تا این که فقط طرحی درباره وضع موجود باشد؟
- چشم‌انداز آینده، تا چه حد آرمانی است؛ یعنی تا چه حد همگرایی را به آینده روشن بهتری هدایت می‌کند؟
- چشم‌انداز آینده، تا چه حد با تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های سازمان، هم‌خوانی دارد؟
- چشم‌انداز آینده، تا چه حد استانداردهای تعالی را به کار می‌گیرد و ایده‌آل‌های بلند را منعکس می‌کند؟
- چشم‌انداز آینده، تا چه حد مقصد و جهت را روشن می‌کند؟
- چشم‌انداز آینده، تا چه حد الهام‌بخش اشتیاق و مشوق مشارکت است؟
- زمانی که تک تک اعضا، خود را در چشم‌انداز آینده سهیم و نقش‌آفرین بدانند، به اقتدار و اختیار دست می‌یابند و برای اقداماتی که چشم‌انداز آینده را پیش می‌برد، توانمند می‌شوند. آن‌ها می‌دانند چنین اقدام‌هایی بسیار ارزشمند است و از سوی همه کسانی که در این تصور سهیم هستند، قانونی و مفید به حساب می‌آید.
- برای کشف و پردازش یک چشم‌انداز آینده‌نویس، راه‌های بسیاری وجود دارد. فرایند ایجاد چشم‌انداز آینده، شامل چهار مرحله زیر است:
۱. ممیزی چشم‌انداز آینده: در این مرحله، پرسش‌هایی درباره ماهیت اساسی همگرایی، روش تحقق و جهت کنونی آن مطرح می‌شود.
 ۲. دامنه چشم‌انداز آینده: در این مرحله، ذی‌نفعان عمده همگرایی، مطالعه و بررسی می‌شوند. به همین ترتیب، سنجش مطلوب عملکرد و نیز رهنمودهای لازم برای بیانیه‌های پیشنهادی چشم‌انداز آینده بررسی می‌شود.
 ۳. محتوای چشم‌انداز آینده: این مرحله فرصتی است برای در نظر گرفتن امکان توسعه در آینده؛ مانند توسعه اقتصادی، فناورانه، اجتماعی و جز این‌ها که می‌تواند بر

انتخاب جهت مطلوب همگرایی تأثیر گذارد.

۴. انتخاب چشم‌انداز آینده: این، آخرین مرحله است که طی آن، چشم‌انداز آینده‌های هم‌نهیشت در نظر گرفته می‌شود، با هم مقایسه می‌شوند و سرانجام به انتخاب ساختار بیانیه چشم‌انداز آینده جدید می‌انجامد.

یکی از مؤثرترین و کارآمدترین تکنیک‌های آینده‌پژوهی که برای تحقق چشم‌اندازها استفاده می‌شود، سناریوسازی است. در سناریوسازی، آینده ذاتاً غیر قابل شناخت است؛ اما به کمک سناریو می‌توان در شکل بخشیدن به چشم‌انداز ترسیم شده، نقش آفرین بود؛ می‌توان رخدادهای آینده را به صورت غیر محتمل و محتمل و همچنین مطلوب و نامطلوب تقسیم‌بندی کرده و سپس اقداماتی انجام دهیم، تا احتمال رخدادهای مطلوب افزایش یابد یا برعکس، از ظهور رخدادهای محتمل، اما نامطلوب جلوگیری کنیم.^۱

با نگاهی ساده به موقعیت‌هایی که یک دولت یا مجموعه‌ای از دولت‌های همگرا شاید در آینده با آن‌ها روبه‌رو شوند، می‌توان پنج نوع سناریوی متمایز را شناسایی کرد. در نوع اول، فرض می‌شود روندهای جاری، بدون تغییرات مهم به «مسیر عادی» خود ادامه خواهند داد و آن را «سناریوی بدون شگفتی» می‌نامند. در نوع دوم، فرض می‌شود آینده، «بهتر» از گذشته خواهد بود و آن را «سناریوی خوش‌بینانه» می‌نامند. در نقطه مقابل این سناریو، «سناریوی بدبینانه» قرار دارد که برای موضوع مورد نظر، آینده «بدتری» را نسبت به حال و گذشته لحاظ می‌کند. دو نوع دیگر از سناریوها عبارتند از: «سناریوی فاجعه» که در آن حوادث و «بحران‌های غیر منتظره» رخ خواهند داد و همچنین «سناریوی معجزه» که در آن، رویدادهای «بسیار خوب باور نکردنی» در آینده به وقوع می‌پیوندند.^۲

۱. Emilio Fontela; "Bridging the gap between scenarios and models"; Foresight; Vol. ۲; No. ۱; ۲۰۰۰.

۲. White paper asympt. te; "Scenario and strategy on the value of separation"; http://www.opensourcescenarios.org/scenaro_separation.pdf

برای فعالیت در دنیای سرشار از عدم قطعیت، رهبران و دولتمردان باید مفروضات خود را درباره مسیر حرکت جهان، با پرسش‌های فراوان «اگر این طور شود چه؟» به چالش بکشند تا بتوانند جهان آینده را واضح‌تر ببینند.^۱ هدف برنامه‌ریزی بر پایه سناریو، کمک به رهبران و مدیران برای تغییر نگرش آن‌ها به «واقعیت‌های پنداری» و نزدیک کردن هر چه بیشتر دیدگاه آن‌ها به «واقعیت‌های موجود» یا «واقعیت‌های در حال ظهور» است. نتیجه نهایی برنامه‌ریزی بر پایه سناریو، ترسیم یک نقشه درست و دقیق از آینده نیست؛ بلکه هدف آن، اصلاح و بهبود نظام‌مند تصمیم‌های مربوط به آینده است.^۲

پس از تبیین بحث «آینده پژوهی»، اکنون نگاهی اجمالی به فصل‌های کتاب *وحدت جهان اسلام، چشم‌انداز آینده می‌پردازیم*.

فصل اول؛ مقدمه نظری وحدت جهان اسلام

در آغاز این فصل که به مباحث نظری درباره وحدت جهان اسلام و انواع آن و نیز ریشه یابی و شکل‌گیری اختلافات در جهان اسلام اختصاص یافته است، نویسنده کتاب به فرازی از سخنان مقام معظم رهبری در هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی در تهران اشاره می‌کند که مضمون آن به زعم نویسنده، همان لزوم وحدت جهان اسلام است که در ابعاد گوناگون مکتبی، عقیدتی و عقلانی ضروری است.

در ادامه، برای بررسی هر یک از این ابعاد فوق، به اهمیت ترسیم چشم‌انداز در اسلام پرداخته و با ذکر نمونه‌های متعددی از آیات قرآنی بر این نکته تأکید می‌کند که قرآن، مسلمانان را به توجه به آینده و تلاش برای شکل دهی به آن دعوت کرده است؛ آیاتی از قبیل آیه ۱۸ سوره حشر، آیه ۱۸۵ سوره اعراف و آیات ۸۵ سوره

۱. James Oglivy; *Creating Better Futures: Scenario Planning as a Tool for a Better Tomorrow*; Oxford University Press; ۲۰۰۲; pp. ۶۵-۶۶.

۲. Peter Schwartz; *The art of the long view; planning for the future in an uncertain world*; New York: Doubly / Currency ۱۹۹۱; pp. ۶۵-۶۶.

نمل، ۱۲ سوره یوسف، ۲۳ سوره کهف، ۳۴ سوره لقمان و آیه ۲۶ سوره قمر. چنان که در این آیات پیش گفته اشاره شد، اسلام، چشم اندازی از حیات زمینی و آخرتی را ارائه می کند که پیامش به بشر این است که سرنوشت خود را بجوید و در همه امور زندگانی خود، رویکردی پویا اختیار کند؛ اما خلاف چنین غنای دینی و آموزه های والایی که مسلمانان را به تفکر در گذشته و چاره اندیشی برای آینده فرا می خواند، باید اذعان کرد که مسلمانان، تاکنون هیچ چشم انداز و آینده ای را در قالب امت واحد برای خود ترسیم نکرده اند؛ همچنان که مهدی المانجرا، آینده پژوه مراکشی گفته است: «واقعیت تکان دهنده، این است که دنیای اسلام، کنترلی بر سرنوشت خود ندارد و در بسیاری از موارد، تنها استقلال صوری دارد. دولت های اسلامی، چشم انداز شفاف و روشنی از آینده و الزامات آن ندارند»^۱.

پس از توجه به آینده و ترسیم چشم انداز برای آن، وحدت جهان اسلام، حائز اهمیت می نماید؛ به گونه ای که یکی از مهم ترین گام هایی که باید در راستای ترسیم چشم انداز جهان اسلام برداشته شود، ایجاد هم صدایی و وحدت میان امت اسلامی است؛ چنان که به نظر می رسد بدون دستیابی به وحدت کلمه، بر اساس آموزه های دین اسلام، ترسیم هر چشم اندازی برای امت اسلامی، امری دشوار و غیر قابل حصول باشد. اتحادیه امت اسلامی، به معنای مجموعه همگرایی از دولت - ملت های اسلامی، به منزله یک واحد جهانی رهایی بخش و وحدت گرا، متشکل از جوامع و حکومت های اسلامی است. مفهوم امت، ثقل و مرکزیت این اتحادیه را شکل می دهد و در حقیقت، چارچوب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فناوری و نظامی جهان شمول نظام اسلامی است.

اندیشه اسلامی را در ارتباط با وحدت سیاسی، از دو دیدگاه می توان مورد توجه قرار داد: یک دیدگاه، عواملی که باعث همگرایی در مقاطعی از تاریخ سیاسی اسلام

۱. مهدی المانجرا، *آینده های دنیای اسلام*، ترجمه و تلخیص: سیاوش ملکی فر، تهران، اندیشکده آصف، ۱۳۸۴.

بین ملل و اقوام مختلف شده و دیگری، شناسایی نیروهای واگرا که در برهه‌هایی از تاریخ متلاطم اسلام، موجب تفرقه و از هم پاشیدگی آن شده‌اند.

پس از ذکر این مقدمه، نویسنده به اصول و ملاک‌های زیربنای اسلام برای ورود به بحث وحدت اسلامی می‌پردازد. سپس در ادامه به ویژگی‌های وحدت اسلامی توجه نموده و آن‌ها را در این موارد فهرست می‌کند:

۱. در اسلام، وحدت، تنها از آن رو که وحدت است، مطلوب و پسندیده نیست؛ بلکه وحدتی از نظر اسلام درخور تجلیل است که گرد محور حق و اصول عالی انسانی و بر پایه نوامیس هستی باشد؛

۲. مقصود از وحدت اسلامی، وحدتی است که ورای اختلافات فقهی و کلامی مذاهب گوناگون اسلام است و حتی با تمسک به قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌توان ملاک‌هایی را برای رفع این گونه اختلاف‌ها به دست آورد؛

۳. در اندیشه اسلامی، مقید بودن به مذهبی خاص، ملاک و مبنای وحدت جوامع قرار نمی‌گیرد. این جا نویسنده به فراگیرتر بودن الگوی وحدت اسلامی از مفهوم نوین همگرایی اشاره کرده و دلیل آن را این گونه بیان می‌کند که وحدت و همبستگی در عناصر صرفاً مادی، هر قدر هم قوی باشد، نمی‌تواند مبنای یک زندگی مشترک با اهداف و مصالح مشترک قرار گیرد و سرانجام، تضاد خواست‌ها، تباین افکار و در نتیجه، اختلاف نظر در تشخیص مصالح زندگی، شیرازه آن اجتماع را از هم می‌گسلد و وحدت اجتماعی و هماهنگی دسته جمعی را از میان خواهد برد؛

۴. وحدت، ابعاد گوناگون سیاسی، علمی و فرهنگی دارد و مقصود از وحدت اسلامی، همه این ابعاد است.

نویسنده که در این فصل، خود را به طرح مباحث نظری وحدت جهان اسلام مقید می‌داند، با اشاره به تأسیس اتحادیه کشورهای اسلامی، آن را هدفی بزرگ قلمداد می‌کند که در حد و اندازه نظام‌های منطقه‌ای ارزیابی می‌شود و به گمان بسیاری، کارآمدترین بدیل ساختاری برای نظم نوین جهانی در سده حاضر مطرح

است. بر این اساس، تأسیس اتحادیه کشورهای اسلامی، یک ضرورت راهبردی برای کشورهای اسلامی ارزیابی می‌شود که در ارتباط وثیق با منابع و هویت آن‌ها است؛ به همین دلیل، ضروری است تأمل درباره شیوه عملیاتی کردن مبانی این تأسیس نوین، در دستور کار همه اندیشوران متعهد جهان اسلام قرار گیرد.

در ادامه، نویسنده، پیش از پرداختن به موضوع اتحادیه اسلامی، به بررسی مفهوم جهان اسلام و مبانی ایجاد آن پرداخته و قائل است که وحدت واحدهای جهان اسلام در سطوح تحلیل مختلف ملی، فراملی و فراملی قابل طرح و بررسی است. همچنین وحدت جهان اسلام، در دو حوزه متفاوت معرفت‌شناسی، یعنی معرفت‌شناسی مکتبی و معرفت‌شناسی عقلایی قابل تبیین است که توجه به آن‌ها برای فراهم کردن زمینه‌های مفهومی و عملی این مهم، بسیار اهمیت دارد.

پس از پرداختن به امت واحد، نوبت به مبانی مکتبی وحدت می‌رسد که فهم آن بدون پشتوانه مبانی اعتقادی امکان‌پذیر نیست و تا این مبانی در جوامع اسلامی تحکیم نیابند، فروع و نتایج آن نیز دست نیافتنی خواهد ماند. همچنین در رابطه با مبانی عقلایی وحدت که یکی از مهم‌ترین پیامدهای عقلانی وحدت جهان اسلام، استفاده از ظرفیت‌ها و مزیت‌های نسبی اقتصادی، سیاسی، دفاعی، امنیتی، نظامی و فرهنگی جهان اسلام به منظور دستیابی به اهداف نظام در حوزه‌های مختلف است.

در ادامه این فصل، وحدت در جهان اسلام و انواع وحدت، مورد توجه قرار می‌گیرد که می‌توان به وحدت مطلق، وحدت مصلحتی عارضی و وحدت معقول اشاره کرد؛ نیز پرداختن به ملاک‌های وحدت در نظام بین‌الملل، پیش از پرداختن به مبانی وحدت اسلامی که البته چندان لازم نمی‌نماید.

راه‌کارهای ایجاد وحدت

برای ایجاد وحدت؛ ضرورت دارد:

- الف. بین واحدهای سیاسی مورد نظر، یک نوع وابستگی متقابل وجود داشته باشد؛
- ب. نیروهای وحدت‌بخش، نقش خود را ایفا کنند؛ چرا که نقش‌نخبگان سیاسی

و دولتمردان در مرحله پیش از وحدت، بسیار تعیین کننده است؛ چون در حقیقت، این گروه‌ها هستند که نخستین تصمیمات را در ایجاد علت و نزدیکی با کشور دیگر اتخاذ می‌کنند؛

ج. در مرحله سوم فراگرد وحدت، مبادله کالا و افراد، روابط و ارتباطات میان نظام‌ها یا واحدهای سیاسی به نحو بارزی افزایش یابد؛
د. حالت وحدت و همگرایی، به حد بلوغ و رشد رسد.

حال می‌توان به برخی جهات که مولف کتاب، در راستای وحدت و همبستگی ملل یا کشورها در نظر گرفته است، اشاره کرد که عبارتند از: نژاد مشترک، زبان مشترک، همبستگی اقتصادی، اتحاد سیاسی چند کشور با ملیت‌های گوناگون و زبان‌های متفاوت که تحت یک نظام و حکومت واحد، متحد می‌شوند و در نهایت، وحدت مذهب و عقیده که از مهم‌ترین و پایدارترین عللی است که موجب اتحاد اشخاص و اقوام مختلف بوده و هست.

مبانی وحدت امت اسلامی

درباره مبانی وحدت اسلامی باید گفت منشأ حقیقی این وحدت، همان دین اسلام است که ریشه در فطرت انسان دارد. این وحدت فکری و ایدئولوژیکی، مهم‌ترین مبنای وحدت در جامعه اسلامی است.

اسلام، به خودی خود، محلی برای تشتت در فکر و عقیده ندارد و تمامی علل و عوامل مورد لزوم برای برقراری وحدت فکری در این دین، پیش‌بینی شده است. همچنین لازم است ذکر شود که امت اسلامی، فضایل و امتیازات ویژه‌ای دارد که این فضایل می‌توانند وحدت و همبستگی ملت مسلمان را تا سر حد کمال همراه داشته و ضامن حفظ و بقای این وحدت باشند. این امتیازات را می‌توان این گونه فهرست بندی کرد:

۱. توحید، تمام یکتاپرستان را در یک راستا، متحد می‌کند؛

۲. ابعاد جهانی اسلام، از امور مسلم است؛

۳. قرآن، پیوسته رسالت حضرت محمد ﷺ را برای مسلمانان بازگویی می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت برای ایجاد وحدت مسلمین، نخست باید اختلافات کهن که در غفلت و ناآگاهی مسلمین ریشه دارد را با تعمیم آگاهی و گسترش معرفت اسلامی از بین رفته و پیوند برادری فراموش شده، بار دیگر احیا کرد. شرط بعدی در تحقق آرزوی اتحاد اسلام و برقراری وحدتی فراگیر میان مسلمانان، در این نکته نهفته است که هر مسلمان، باید پیروی از دین و آیین آسمانی را شعار خود قرار داده و در راه اشاعه حقایق اصیل آن و افزایش آگاهی‌های اسلامی بکوشد، تا از این طریق، زمینه فکری و فرهنگی برای این منظور فراهم آمده و آمادگی رفع موانع موجود، ایجاد شود.

عوامل اختلاف انگیز

ریشه اختلاف کشورهای اسلامی، از دیگر مواردی است که مؤلف به آن می‌پردازد. وی با بررسی پیشینه تاریخی تفرقه در جهان اسلام، اولین مسأله‌ای را که سبب بسیاری از اختلافات میان مسلمین شد، خلافت و شرایط و ویژگی‌های خلفا می‌داند. در یک جمع بندی، می‌توان عواملی را که باعث پراکندگی و تشتت جامعه اسلامی و در نتیجه، سوق مسلمانان به تعارض در حوزه مسائل دینی و اجتماعی شد، در دو دسته عوامل درونی و عوامل بیرونی تقسیم کرد. از عوامل درونی تفرقه در جهان اسلام، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. اختلاف و تعدد مذاهب و عصبیت‌های مذهبی؛
۲. جهل متقابل؛
۳. جعل و انتشار اتهامات یا اکاذیب و تبادل القاب و اوصاف نادرست؛
۴. عصبیت‌های قومی، غیر از تعصب‌های اعتقادی و جمود فکری گروهی از فرق اسلامی؛
۵. انحطاط اخلاقی و سقوط در پرتگاه بی بند و باری؛
۶. اختلافات و ادعاهای مرزی میان اکثر کشورهای اسلامی؛
۷. اختلافات مسلکی سیاسی؛

۸. توسعه طلبی‌های نظامی و سیاسی؛

۹. اختلاف سطح درآمد در کشورهای مختلف اسلامی.

اما در رابطه با علل بیرونی تفرقه در جهان اسلام نیز می‌توان به مواردی همچون تهاجم سیاسی - فرهنگی به منظور فروپاشی قدرت اسلام، سست کردن پیوندهای توده‌های مسلمان با سنت اسلامی، قطع رابطه فرهنگی امت‌های مسلمان با خود اسلام، تضعیف زبان‌های اسلامی، شکل‌گیری رژیم صهیونیستی به منزله دشمن وحدت مسلمین، تأسیس پایگاه‌های نظامی در نقاط مختلف کشورهای اسلامی و حضور نیروهای نظامی بیگانه در هوا و دریا به منظور تهدید مسلمانان و ... اشاره کرد.

فصل دوم: جهان اسلام؛ قلمرو موضوعی و مفهومی

در آغاز فصل دوم، گفته شده است که فراهم نمودن زمینه‌های مفهومی و اجرایی وحدت جهان اسلام، ایجاب می‌کند در گام نخست، به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که چه کشورهایی در زمره کشورهای مسلمان به شمار می‌روند و به عبارت دیگر، گونه‌شناسی کشورهای اسلامی، از چه خاستگاه‌های نظری و مفهومی تبعیت می‌کند؟

در پاسخ به این سؤال، دو رویکرد و خاستگاه حقوقی و فقهی برای شناسایی کشورهای اسلامی، بحث و بررسی می‌شود.

۱. رویکرد حقوقی

درباره رویکرد حقوقی به این نکته اشاره می‌کند که حقوقدانان - با تکیه بر انگاره‌ها و آموزه‌های حقوقی - در پاسخ به این سؤال که «اساساً چه کشوری را می‌توان اسلامی و چه کشوری را غیر اسلامی خواند، پاسخ‌های متفاوت و گاه متعارض ارائه کرده‌اند؛ برای نمونه به گفته آیت‌الله عمید زنجانی، کشورهای اسلامی، امروزه به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شود که مذهب رسمی آن‌ها اسلام و بیشتر ساکنان آن، مسلمان هستند و به همین لحاظ، می‌توان آن را با مفهوم «دارالاسلام» متقارب شمرد.

مفهوم دیگری که با مفهوم کشورهای اسلامی، نزدیک است، جهان اسلام می‌باشد؛ اما امروزه مفهوم کشورهای اسلامی، دارای مفهومی خاص‌تر از جهان اسلام است.

در ادامه، نویسنده به گونه‌شناسی کشورهای اسلامی بر اساس حقوق اساسی و نظام سیاسی پرداخته و بر اساس آن، کشورهای اسلامی را به لحاظ آسیایی و آفریقایی بودن آن‌ها تقسیم کرده است. همچنین به گروه بندی کشورهای اسلامی به لحاظ زبان پرداخته، سپس شاخص‌ها و معیارهایی را بیان کرده است که از نظر حقوقی، اسلامی بودن نظام سیاسی در کشورهای اسلامی معاصر بر اساس یکی از آن‌ها سنجیده می‌شود. آن‌گاه به قانون اساسی برخی کشورها می‌پردازد که بر اساس شاخص‌هایی از قبیل اعتقاد بیشتر مردم به مبانی اعتقادی اسلام، بیان تعهد به احکام اسلام در قانون اساسی و غیره می‌توانند اسلامی شمرده شوند.

۲. رویکرد فقهی

اما درباره رویکرد فقهی، به مفهوم دارالاسلام توجه می‌شود؛ مهم‌ترین مفهومی که در متن آن، مباحث فقهی مرتبط با جهان اسلام، کشورها و سرزمین‌های اسلامی مطرح می‌شود. در پایان، از میان دیدگاه‌های شش‌گانه به دیدگاه مورد قبول خود اشاره می‌کند؛ دیدگاهی که قائل است دارالاسلام به جایی گفته می‌شود که شریعت اسلامی در آن، اجرا می‌شود و حاکم مسلمان در آن حکمرانی می‌کند و مردم آن را مسلمانان و غیر مسلمانان تشکیل می‌دهند؛ ولی ساکنان غیر مسلمان آن، تحت شرایطی برابر حکم اسلام، تسلیم هستند و حکومت اسلامی، از جان و مال آنان محافظت می‌کند و مقصود از غیر مسلمانان در این جا، اهل کتابند.

آینده و عوامل توان‌مندی جهان اسلام

در ادامه تلاش می‌شود دسته‌بندی‌های انجام شده از کشورهای اسلامی، بررسی گردیده و از آن میان، دسته بندی نزدیک به هر دو خاستگاه فقهی و حقوقی انتخاب

شود. آنچه در راستای فصل دوم، بیشتر نمودار است؛ بحث پرداختن به عوامل توانمندی جهان اسلام برای دستیابی به وحدت است که عبارتند از:

الف. موقعیت جغرافیایی؛

ب. موقعیت ژئوپلیتیکی برتر جهان اسلام؛

ج. موقعیت ژئواستراتژیکی منحصر به فرد جهان اسلام؛

د. موقعیت ژئواکونومیکی بی نظیر جهان اسلام؛

و. موقعیت ژئوکالچر.

در رابطه با موقعیت جغرافیایی، می توان به جغرافیای طبیعی، انسانی و سیاسی اشاره کرد. همچنین در رابطه با جغرافیای انسانی جهان اسلام، می توان به جمعیت، نژاد، اقوام، زبان، مذهب و مهاجرت پرداخت و در رابطه با موقعیت ژئوپلیتیکی برتر جهان اسلام و ژئواستراتژیک، می توان به اهمیت خلیج فارس، ذخایر عظیم نفت و گاز، تنگه هرمز و... اشاره کرد. نیز در ارتباط با موقعیت ژئوکالچر جهان اسلام به تمدن اسلام، تولید علم و منابع علمی و وسایل ارتباط جمعی و تاثیر و تعدد آنها در این کشورها اشاره می شود. هر چند در این تقسیم بندی ها - به ویژه در ارتباط با زیر مقوله های عوامل توانمند ساز - به گونه ای، سلیقه نیز دخیل است؛ چرا که تقسیم بندی واحدی وجود ندارد و بسته به رویکردها و منظرهای مختلف در تقسیم این عوامل و زیر مقوله هایشان، می توان به فهرست بندی و آغاز آنها پرداخت.

فصل سوّم: همگرایی در جهان اسلام

در این فصل، ضمن بررسی مبانی مفهومی همگرایی، عوامل مؤثر در همگرایی و واگرایی جهان اسلام نیز بحث و بررسی می شود. نویسنده، با بیان این مطلب که مفهوم همگرایی، همواره یکی از مباحث محوری عرصه روابط بین الملل بوده، هدف از انتخاب این موضوع را طرح دوباره و تجزیه و تحلیل مفهوم، زمینه ها و مبانی اتحاد اسلامی در قالب مفاهیم و نظریه های نوین همگرایی و واگرایی در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین الملل معرفی می کند و می کوشد با استفاده از

مباحث آینده پژوهی، چشم‌انداز همگرایی جهان اسلام را تشریح و تبیین کند. به گمان وی، می‌توان با استفاده از این مبنای، با شناسایی ظرفیت‌ها و شاخص‌های همگرایی در جهان اسلام، به این سؤال پاسخ داد که آیا جهان اسلام، شاخص‌های لازم برای دستیابی به همگرایی و وحدت علمی را دارا است یا نه؟

در ادامه این فصل، مفهوم همگرایی، مختصات آن و نظریه‌های مسلط این حوزه بررسی می‌شود و در ادامه بازخوانی همگرایی از دیدگاه فیلسوفان سیاسی، مانند افلاطون، ارسطو و ... می‌آید. سپس نویسنده، با نگاهی به کارکردگرایی و نوکارکردگرایی به همگرایی سیاسی می‌پردازد که عبارت است از ادغام دو یا چند واحد سیاسی مستقل در یک واحد مستقل جدید. همچنین به همگرایی اقتصادی، اجتماعی، فدرالیسم و فراملی‌گرایی پرداخته و آن‌گاه عوامل مؤثر در ایجاد همگرایی را بر می‌شمارد.

۱. عوامل ایجاد همگرایی

الف. عوامل دینی و فرهنگی؛

ب. عوامل سیاسی؛

ج. عوامل جغرافیایی؛

د. عوامل اقتصادی که ذیل آن موانع فراروی ایجاد و گسترش همکاری‌های اقتصادی میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی - از قبیل درآمد ناخالص داخلی، ساختار تولید، تراز منابع مالی و ... - معرفی می‌شود؛

ه. عوامل امنیتی - دفاعی و ایجاد سازمان‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای.

۲. عوامل ایجاد واگرایی

الف. اختلافات ارضی و مرزی؛

ب. ناسیونالیسم و نژادگرایی؛

ج. تنوع نظام‌های سیاسی؛

د. بی‌ثباتی سیاسی و رقابت‌های منفی؛

ه وابستگی برخی کشورهای اسلامی به قدرت‌های بیگانه.

عوامل مقدم همگرایی

الف. لزوم وجود یک یا چند رهبر قدرتمند؛

ب. ضرورت وجود یک یا چند دولت قدرتمند؛

ج. لزوم وجود سازمان یا نهاد فراگیر.

در خاتمه این فصل، به کانون‌های همگرایی و واگرایی در جهان اسلام اشاره شده است که ذیل کانون‌های همگرایی به همبستگی با ملت مظلوم فلسطین، همبستگی جوامع اسلامی در مقابله با قدرت‌های مستکبر و سلطه گر، همبستگی با حماسه مقاومت حزب الله در جنگ ۳۳ روزه و حوادث بوسنی در دهه نود میلادی پرداخته است. نیز ذیل کانون‌های واگرایی به اختلاف مذهبی در جهان اسلام، اختلافات قومی، اختلاف سیاسی، اختلاف فرهنگی و اختلاف سطوح اقتصادی و درآمدی جوامع اسلامی پرداخته است.

فصل چهارم: آینده‌های همگرایی جهان اسلام

در فصل پایانی کتاب، نویسنده با اتکا به مطالعات نظری انجام شده در فصل پیشین و نیز دانش آینده اندیشی در چارچوب نمونه ادراکی پیشنهادی، آینده‌های پیشاروی جهان اسلام را کاوش و بررسی می‌کند.

در آغاز این فصل، با پرداختن به آینده اندیشی به مثابه علم و اهداف آینده پژوهی از قبیل تصور حوادث ممکن، ارزیابی احتمالات و یافتن حوادث محتمل و نیز تصمیم‌گیری در راستای امور ترجیح داده شده به کشف و پردازش چشم‌انداز آینده پرداخته و می‌گوید دستیابی به نقاط کانونی مطلوب در همگرایی میان کشورهای اسلامی، ضرورت ترسیم چشم‌انداز مطلوب برای چنین همگرایی را اجتناب ناپذیر می‌کند.

در ادامه به فرایند برنامه ریزی بر پایه سناریو پرداخته و هدف از آن را اصلاح و

بهبود نظام مند تصمیم‌های مربوط به آینده قلمداد می‌کند. سپس به اهمیت مطالعه آینده در اسلام، چشم‌انداز آینده‌های جهان اسلام و ارائه الگوی مفهومی و راهبردی برای تمام وجوه وحدت امت اسلامی می‌پردازد.

به گمان نویسنده، وی در این فصل در پی آن است که در راستای طراحی ارکان مدل مفهومی و راهبردی، ضمن توجه به وجوه مختلف وحدت کشورهای اسلامی، همزمان به لحاظ راهبردی بتواند به فرصت‌ها و تهدیدها و نقاط ضعف و قوت هر یک از این وجوه و ارکان نیز نظر داشته باشد.

در ادامه به مهم‌ترین دست‌آوردهای حاصل از وحدت و یکپارچگی جهان اسلام، اشاره شده که عبارتند از: دستاوردهای سیاسی، شناختی، اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و حقوقی. آن‌گاه به آینده همگرایی اقتصادی و چالش‌ها و فرصت‌های فرا روی همگرایی اقتصادی در کشورهای اسلامی پرداخته شده است. مؤلف، همچنین در ادامه، با بررسی راهبردهای همگرایی اقتصادی کشورهای اسلامی، به سناریوی چند مرحله‌ای و مؤثر در همگرایی اقتصادی در آن‌ها اشاره می‌کند.

در خاتمه کتاب نیز به آینده همگرایی فرهنگی، مذهبی، سیاسی، امنیتی و راهبردهای هر یک از این موارد و نیز چالش‌ها و فرصت‌های فرا روی این همگرایی‌های چهارگانه می‌پردازد.

با توجه به آموزه‌های «آینده پژوهی»، به چشم‌انداز آینده جهان اسلام در پرتو همگرایی می‌پردازیم و به همین دلیل به چند نمونه از این نوع آینده‌نگری (فرهنگی، مذهبی و سیاسی) اشاره می‌کنیم.

آینده جهان اسلام در سایه همگرایی

۱. آینده همگرایی فرهنگی

بهره‌برداری از ارزش‌ها، زمینه‌ها و علایق مشترک فرهنگی از دیگر عناصر مهم همگرایی در میان کشورهای اسلامی به شمار می‌رود که در این جا به بعضی از

مؤلفه‌های آن پرداخته می‌شود.

راهبردهای همگرایی فرهنگی

دستیابی به همگرایی فرهنگی در جهان اسلام، مستلزم حرکت کشورهای اسلامی در جهت راهبردهای ذیل است:^۱

۱. یک گام مهم، ارائه پژوهش‌های عملی برای تبیین حقایق تاریخی از دیدگاه علمی بدون تعصبات مذهبی است.

۲. باید توجه داشت که بروز تعصبات مذهبی، بیش از آن که از ناحیه اکثریت باشد که نیازی به آن‌ها ندارد، از ناحیه جامعه اقلیتی است که میان یک اکثریت زندگی می‌کند و تحت فشار آن‌ها است تا وقتی مشکل اقلیت‌ها حل نشود، ماجرای اختلاف میان آنان و دیگران حل نخواهد شد. اقلیت، باید احساس کند تفاوتی با دیگران ندارد و این امر تنها با اعطای حقوق حقه او امکان‌پذیر است.

۳. یک اقدام سیاسی برای وحدت، پدید آوردن شعارها و نمادها برای وحدت است که باید در دستور کار مراکز تبلیغی و رسانه‌ای قرار گیرد. برای این کار، باید تمام مراکز هنری آماده شوند.

۴. در جریان وحدت، باید هر چه بیشتر به دنبال مقاطعی از تاریخ گشت که بتواند نقطه اتکای هر دو طرف باشد؛ برای مثال، سیره نبوی ﷺ باید با نهایت اهمیت دنبال شود. مسلماً در طرح سیره نبوی ﷺ امکان آن هست که بدون مسائل فرقه‌ای به آن پرداخته شود و بر اسلامیت به طور کلی و تجربه اسلامی، منهای آنچه به مسائل مذهبی مربوط می‌شود، تأکید صورت گیرد.

۵. حفظ و ارتقای ملاک‌های اخلاقی و تربیتی و روحیه نشاط در سطوح مختلف آموزشی بر اساس اصل «اخلاق محوری» و «تربیت‌مداری» در نظام آموزشی، اهمیت بسزایی دارد.

۱. Zubair, hasan; The New World Order; Muslim Predicment; and the way out International; Islamic University of malaysia; ۲۰۰۴ Online at: <http://mpr.aub.uni-muenchen.de/> ۳۰۰۹/MPRA paper No. ۳۰۰۹, posted ۳۰; April ۲۰۰۷ / ۰۷: ۳۸ and look at Organisation of the Islamic Conference, OIC ۱۰-year Action Plan; ۲۰۰۵..

۶. برنامه‌ریزی و هدایت نظام آموزشی در راستای پژوهش‌محوری و حمایت از تولید فکر و اندیشه‌های علمی بر اساس اصل «پژوهش‌محوری» و تولید اندیشه باید در دستور کار قرار گیرد.

۷. مسلمانان در اوج تمدنشان، در همه رشته‌های علمی مثل علوم، هنر، معماری، ستاره‌شناسی، ریاضیات و پزشکی سرآمد بودند؛ اما اکنون در برخی علوم مانند گذشته سرآمد نیستند.

۸. نهادهای آموزشی و تربیتی به قدر کافی مجهز به تأمین نیازهای مسلمانان برای پیشرفت فناورانه و علمی نیستند. بین مسلمانان نسبت به گروه‌های دیگر در جهان، بی‌سوادان بیشتری وجود دارند. بسیاری از متخصصان مسلمان، به سبب نبود انگیزه مناسب، حقوق ناکافی، تسهیلات تحقیقی ناکافی، کمبود فرصت‌ها و پیامدهای سیاسی، در خدمت غیرمسلمانان هستند.^۱

۲. آینده همگرایی مذهبی

مبانی مکتبی و ارزشی مشترک، از مهم‌ترین زمینه‌های همگرایی امت اسلام به شمار می‌رود. به سبب اهمیت این موضوع، بررسی مذهب به عنوان یکی از ابعاد مهم همگرایی کشورهای اسلامی، مورد بررسی قرار گرفته است.

چالش‌ها و فرصت‌های فرا روی همگرایی فرهنگی و مذهبی

کشورهای اسلامی، دارای یکی از عمیق‌ترین اشتراکات فرهنگی هستند که زمینه بسیار مطلوبی را برای ایجاد همگرایی فراهم کرده است. اسلام، در جایگاه دین مشترک که موجب احساس قرابت هویتی مسلمانان شده است، همچنان در آینده به عنوان عامل همگرایی مطرح خواهد بود. به نظر می‌رسد با ظهور دشمن مشترک فرهنگی مسلمانان که استعمار فرانوی فرهنگی آمریکاست، این همگرایی افزون‌تر شود؛ اما این عرصه نیز

۱. Islamic Development Bank; Key Socio-Economic Statistics on IDB Member Countries; Statistical Monograph No. ۲۶; ۲۰۰۶..

با چالش‌ها و فرصت‌های گوناگونی روبه‌رو است که در ذیل ارائه می‌شود:^۱

چالش‌ها

گسترش روند جهانی شدن حوزه‌های مختلف - به ویژه حوزه فرهنگی - موجب خواهد شد جهانی شدن با نفوذ به لایه «هویت‌های جهان اسلام» به ایجاد هویت‌های تازه‌ای همت گمارد که این هویت‌ها به میزان زیاد، خود را از فرهنگ و تمدن اسلامی بیگانه می‌پندارد. بدین ترتیب، روند «استعماری فرهنگی» بازیگران سیاسی در جهان اسلام را شتاب بخشیده و در نهایت فروپاشی مفهومی آن را دنبال می‌کند. امروزه لیبرال دموکراسی در پی تکرار پروژه فروپاشی مفهومی جهان اسلام است؛ با این هدف که حلقه ایدئولوژیک اسلامی دچار بحران معنا شده و بدین ترتیب بلوک قدرت بیرونی، به علت قرار گرفتن در خلأ معنایی، به یک باره از هم پاشد.^۲

فرصت‌ها

اسلام، دین آرامش، صلح، پویایی و زندگانی است که به حیات بیش از یک میلیارد انسان با نژادها، قومیت‌ها، فرهنگ‌ها، زبان‌ها و منطقه‌های مختلف جغرافیایی معنا و روشنی بخشیده است. در این راستا، کشورهای اسلامی استحقاق بازیابی هویت بایسته و جایگاه شایسته خود را دارند.

آگاهی مسلمانان از توان و ظرفیت‌های بالقوه فرهنگی - اسلامی در ابعاد مختلف و بهره‌گیری از توانمندی‌های نهان ملل مسلمان در تقویت و ارتقای همگرایی بین آنها حائز اهمیت فراوان است.

تجدید حیات سیاسی و فرهنگی اسلام در قالب «اسلام‌گرایی»، بخشی از حرکت عمومی و معاصر در کشورهای اسلامی بوده و به عنوان یک جریان مهم مدنی

۱. «چالش‌های فرهنگی - تبلیغی و فرصت‌های پیش رو»، همایش بین‌المللی «جهان اسلام: چالش‌ها و فرصت‌ها»، تهران، وزارت امور خارجه؛ ۱۳۸۳، ص ۲۸۱-۳۲۳.

۲. Lausanne Committee for World Evangelization; Underestimating Muslims "A New Vision, a New Heart, a Renewed Call"; Lausanne Occasional paper No. ۴۹ ۲۰۰۴ Forum for World Evangelization; Thailand, September ۲۶ to October ۵; ۲۰۰۴.

و تأثیرگذار در عرصه اندیشه و حوزه عمل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مطرح است؛ لذا ضمن تأکید بر ضرورت تفکیک اسلام گرایی مبتنی بر اسلام ناب از رویکردهای افراطی، هر گونه تندروی محکوم است.^۱

جهان در هزاره سوم رویکردی معنوی پیدا کرده است. رشد گرایش به اسلام در غرب اعم از آمریکا و اروپا از یک سو و رشد ضدیت و نفرت از آمریکا در کشورهای اسلامی و شرقی از سوی دیگر، گواه این مدعا است. رویکرد معنوی گرایشات بشری در هزاره سوم، موجب تقویت جایگاه اسلام در تعاملات جهانی کنونی شده و می تواند در جایگاه پشتوانه همگرایی فرهنگی کشورهای اسلامی که اسلام را مایه عزت و افتخار خود می دانند، عمل کند.

راهبردهای همگرایی مذهبی

در رابطه با فراهم کردن زمینه های همگرایی در ابعاد دینی - مذهبی بین کشورهای اسلامی، راهبردهای ذیل ارائه می شود:^۲

۱. رهبران هر مذهب باید برای وحدت زمینه سازی کنند. این کار، در دو مرحله انجام می گیرد: نخست، ایجاد زمینه های ذهنی که اندیشمندان باید فراهم کنند. دوم، توصیه های عملی و راهبردی که نمی تواند از سوی علمای درجه سوم و حتی دوم مطرح شود.

۲. انجام تحقیقات و انعکاس آن ها در قالب کتاب و مقاله برای انعکاس آسیب هایی که مسلمانان در اثر اختلافات مذهبی در طول تاریخ متحمل شده اند، گامی مهم برای ایجاد زمینه های ذهنی در راستای تکیه بر عوامل وحدت بخش به جای تفرقه است.

۳. تاریخ تمدن اسلامی، حاکی از شکل گیری همگرایی پیرامون محور عرفان و

۱. Fulya Celik; Muslims at a Crossroads: alienation or integration; Sunshine Mosque Open Day Sunday ۲۹ April; ۲۰۰۷..

۲. کامل، خیرخواه، «وحدت بر محور مکتب اسلام»؛ مجله مکتب اسلام، سال ۲۳؛ شماره ۳، ص ۱۹۵.

معنویت است. زمانی که دنیای اسلام، علایق عرفانی گسترده داشت، توانسته بود نسل‌ها و نژادها و طوایف مختلف را زیر سایه وحدتی فراگیر جای دهد و از آنان یک امت واحد شکل دهد.

۴. پرهیز از افراطی‌گری و مهار افراطی‌ها از دیگر مسائلی است که باید لحاظ شود. از بین بردن زمینه‌های شکل‌گیری این حرکات و نفی خشونت به عنوان ابزار این گروه، گام نخست در مهار افراط‌گرایی است.

۵. عالمان و اندیشمندان، باید از اظهار نظرهایی که سبب تحریک هم‌مذهبان آنان می‌شود، جلوگیری کنند.

۶. وحدت اسلامی معطوف به حذف مذاهب و ریشه‌کن ساختن باورهای مذهبی و از میان بردن تمام اختلافات و گرایش‌ها نیست؛ بلکه معطوف به التزام مسلمانان به اصول اسلام است.

چالش‌های فراروی همگرایی مذهبی

با وجود این که جهان اسلام، مذاهب و فرقه‌های متعددی را در خود جای داده است، کشورهای اسلامی، برابر بیگانگان و دشمنان مشترک، اسلام را دین مشترک و عامل انسجام و پیوند میان خود می‌دانند. با وجود تلاش کشورهای اسلامی برای کاهش اثرات سوء فرقه‌گرایی، برخی از چالش‌های جهان معاصر که در ذیل می‌آید، آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۱. وجود تفکرات و گرایش‌های ارتجاعی در درون برخی کشورهای اسلامی موجب شده است این افکار منحط، جلوی حرکت‌های مهم و ترقی خواهانه را بگیرد؛ به گونه‌ای که حتی از سوی دشمنان اسلام نیز در راستای ایجاد اختلاف، مورد بهره‌برداری سوء قرار می‌گیرد.

۲. بروز افراطی‌گری‌هایی که به دور از منطق و استدلال بوده و از اسلام چهره‌ای غیرمنطقی و خشونت‌پرور ارائه می‌دهد، چهره معتدل اسلام را مخدوش کرده و اشکال غیرواقعی از اسلام نشان می‌دهند. زمانی که این گونه تفکر متوجه درون

جهان اسلام می‌شود، موجب تقویت و تشدید شکاف‌ها و اختلافات می‌شود.
۳. تعقیب و تقویت تفکراتی چون جدایی دین از سیاست، سکولاریزه شدن جریان‌های سیاسی و گروه‌ها و احزاب سیاسی، موجب به حاشیه راندن اسلام به عنوان عامل همگرایی می‌شود.

۳. آینده همگرایی سیاسی

چالش‌ها و فرصت‌های همگرایی سیاسی

ظهور و بروز اراده همگرایی در حاکمان سیاسی، مقدمه همگرایی کشورهای اسلامی در ابعاد دیگر به حساب می‌آید. زمانی که دولت‌های اسلامی، به ضرورت و اهمیت چنین تحولی پی برند، تلاش‌ها به سوی ایجاد همکاری و همگرایی افزون خواهد شد. البته در این مسیر، نمی‌توان از چالش‌ها و فرصت‌های فرارو که برخی از آن‌ها در ذیل می‌آید، غافل شد:

چالش‌ها

۱. اختلافات سیاسی، نظامی و قومی موجود بین برخی کشورهای اسلامی، به ویژه کشورهای همسایه، به گونه‌ای بوده که نه تنها مانع از اتحاد و همگرایی کشورهای اسلامی شده، بلکه آن‌ها را دشمن یکدیگر معرفی کرده است.

۲. بسط و نفوذ ایده‌های غربی در حوزه اندیشه سیاسی، که همراه با پشتوانه عظیم فکری - رسانه‌ای است، موجب می‌شود اصول عملی سیاست اسلامی و کارآمدی دین مورد تردید واقع شود، تا آن جا که اندیشه گران مسلمان، ایدئولوژی اسلامی را برای حضور در گستره سیاست عملی، نیازمند الگوهای متعارف سکولاریستی معرفی می‌کنند.

۳. مناسبات و شرایط برآمده از روند جهانی شدن که بر رابطه‌ای نامتعادل بین بازیگران سیاسی استوار است، منجر به بروز نارضایتی نزد طیف عمده‌ای از دولت‌ها شده است.

۴. عدم تلاش جدی کشورها در رفع موانع همبستگی و برخورد انفعالی با دشمنان و غفلت از خودباوری و درک این نکته که می‌توان با تکیه بر توانایی‌های ذاتی به صورت فعال در جهان امروز ایفای نقش کرد، از دیگر چالش‌ها در این باره است.

۵. از چالش‌ها و مشکلات مهم، بروز و ظهور درگیری‌های سیاسی، تبلیغاتی و نظامی بین کشورهای اسلامی است که به بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی در تعاملات این کشورها انجامیده و نابسامانی سیاست‌های داخلی را نیز به آن افزوده است.

۶. از مهم‌ترین جلوه‌های واگرایی در جهان اسلام، واگرایی سیاسی است که مقصود از آن، تعدد حکومت‌ها، احزاب و گروه‌ها نیست؛ بلکه منظور، کشمکش‌های منفعت‌طلبانه میان آن‌ها است.

۷. جوان بودن و نوباوگی بسیاری از کشورهای اسلامی، از جمله چالش‌های همگرایی سیاسی کشورهای جهان اسلام است.

۸. جنگ‌های داخلی دامنه‌دار در برخی کشورهای اسلامی و تداوم سیاست‌های حکومت‌های دست‌نشانده و ابرقدرت‌ها در حوزه جهان اسلام، مانع یکپارچه‌سازی و همگرایی کشورهای اسلامی است.

فرصت‌ها

۱. بیداری کشورهای اسلامی و فشار غرب بر آنان، آنان را به تعامل با یک‌دیگر تشویق کرده است. اگر پیش‌تر، کشورهای اسلامی به دلایل مختلف، پیوندهای سستی داشتند، امروز پیوند مستحکم‌تر را برای امنیت خویش لازم می‌دانند.

۲. جدای از روابط دوگانه کشورهای اسلامی با یک‌دیگر در زمینه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، خارج شدن سازمان کنفرانس اسلامی از انفعال در ایجاد همگرایی کشورهای اسلامی، کلیدی است. به نظر می‌رسد امروز عزم کشورها برای همگرایی راسخ‌تر از گذشته است.

۳. وضعیت کنونی نظام بین‌الملل و قدرت‌های آن، به گونه‌ای است که توانمندی‌های بالایی را مقابل بی‌توجهی به جنبه معنوی و اخلاقی، از آن خود کرده‌اند.

راهبردهای فراروی همگرایی سیاسی

دولت‌ها و دولتمردان در جایگاه عناصری که تصمیمات و اراده آن‌ها نقش مهمی در حرکت به سوی همگرایی فرهنگی، مذهبی و اقتصادی دارد، پیش از هر اقدام، باید ایده همگرایی را باور و درک کنند؛ همگرایی سیاسی گام مهمی در روند همگرایی جهان اسلام به شمار رفته و الزامات و راهبردهای ذیل را می‌طلبد:

۱. در درجه نخست، دولت‌های اسلامی، باید وحدت را همچون یک اصل مسلم باور کرده و آن را مبنای سیاست‌های عمومی خویش قرار دهند. یکی از مهم‌ترین نتایج این امر، طراحی سیاستی است که بتواند امت اسلامی را به وحدت برساند. مهم‌ترین این سیاست‌ها، حرکت در راستای حذف تعصب و طایفه‌گری است که هم برای ایجاد وحدت سیاسی در کشورها اهمیت دارد و هم برای ایجاد همگرایی در جهان اسلام.

۲. اتخاذ سیاست قوی همکاری بین مسلمانان و تنظیم سیاست‌های مشترک، منافع منطقه‌ای و جهانی مسلمانان را تضمین می‌کند.

۳. از نظر سیاسی، جهان اسلام می‌تواند برای خود نقش یک قدرت منطقه‌ای را تعریف کرده و به این ترتیب، زمینه‌ای فراهم آورد که منافع کلیه کشورهای اسلامی تأمین شود. روایی و پایایی چنین نقش و جایگاهی، به دلایل ذیل است:

- الف. بهره‌مندی جهان اسلام از کانون‌های معتبر برای ایجاد قدرت؛
- ب. داشتن ایدئولوژی برون‌گرا که قابلیت طرح خود را در گستره جهانی دارد و دست کم در قلمرو جهان اسلام از مقبولیت اجتماعی برخوردار است؛
- ج. سهم قابل توجهی که در شبکه ارتباطات جهانی - به دلیل توان تولید فکر و اندیشه - دارا است؛

۱. محمد حسین، مظفری، مقاله «مبانی عینی همبستگی اسلامی»، هفتمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی؛ تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی؛ ۱۳۷۴.
 ۲. محمد رضا، مجیدی، مقاله «کارکردگرایی و همگرایی جهان اسلام، استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی؛ ۱۳۸۹، ص ۴۴۹.

د. امکان ارتقای سازمان نظامی خود و تبدیل آن به یک قدرت مؤثر در سطح منطقه‌ای؛
ه. برخورداری از قلمرو جغرافیایی وسیع که در بردارنده جمعیتی بالا است؛
و. جغرافیای حساس و تأثیرگذاری در نظام جهانی.

۴. تأسیس «اتحادیه کشورهای اسلامی» هدفی بزرگ ارزیابی می‌شود که در جایگاه کارآمدترین بدیل ساختاری برای نظم نوین جهانی در قرن حاضر مطرح است. از این منظر، بازیگران ملی با تعریف خود در قالب «بلوک‌های قدرت منطقه‌ای» به ایفای نقش پرداخته و تلاش می‌کنند در ساختار نظام جهانی، جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقا بخشند. به عبارت دیگر، جهان سیاست آینده، جهان مناطق و نه قدرت‌های ملی و نه حتی قدرت‌های هژمونیک خواهد بود.

نتیجه

وحدت و همگرایی کشورهای اسلامی به لحاظ عملی با توجه به خلأهای مفهومی و عملی موجود، مستلزم شکل‌گیری کار گروه‌ها و کانون‌های عمل و نظر در هر یک از حوزه‌های مورد توجه و حائز اهمیت در همگرایی و وحدت کشورهای اسلامی است. تدوین شرح وظایف هر کار گروه، به اجماع در زمینه‌های مفهومی منوط است. بر این اساس، همگرایی کشورهای اسلامی، یک ضرورت راهبردی برای کشورهای اسلامی ارزیابی می‌شود که در ارتباط وثیق با منابع و هویت آن‌ها است؛ به همین دلیل، لازم است تأمل درباره نحوه عملیاتی کردن مبانی این تأسیس نوین، در دستور کار همه اندیشوران متعهد جهان اسلام قرار گیرد.

